



علم انسان دراست

دکتر سیامک مختاری

می‌کنند، بلکه آن آتش زن است و با زبانه خود برکننده پوست است». **جهنم:** «وَ اِنَّ لِلطَّاغِیْنَ لَشَرَّ مَابِ* جهنم یصلونها فبئس المهاد». «سرکشان یقیناً سرانجام شومی دارند. جهنم است که به آن می‌رسند و چه بد قرارگاهی دارند!»

درهای جهنم را شاید بتوان از یک منظر به همین قوای پنج‌گانه، به‌علاوه قوه وهم و خیال نیز تعبیر کرد.

همچنین، در قرآن کریم تصریح شده است که بهشت هشت باب دارد. این باب هشتم «عقل» است. به عبارت دیگر، برای جهنم دری به نام عقل وجود ندارد. قرآن کریم می‌فرماید در روز قیامت از جهنمی‌ها سؤال می‌شود «چه شد که از اینجا سر در آوردید؟» آن‌ها جواب می‌دهند: «اگر سخن حق را می‌شنیدیم یا در آن تعقل می‌کردیم اکنون در جمع اصحاب سعیر نبودیم!» سپس می‌فرماید: «فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ...» یعنی به گناه خود اعتراف می‌کنند. ظاهراً اهل جهنم فقط یک گناه دارند و آن «گناه تعقل نکردن» است.

انسان مسیر زندگی خود را با گرایش‌ها، انتخاب‌ها و اختیاراتش سمت و سو می‌دهد. به تعبیر مولانا که خطاب به انسان می‌گوید:

اگر بار خار است خود کشته‌ای / وگر پرنیان است خود رشته‌ای

یا به تعبیر قرآن مجید: «هدیناه النجدین...».

پس برای انسان بسته به نوع عملکردش، درجه‌ای یا درکه‌ای هست. با این حساب، از منظر وحی عملی ارزشمند است که انسان را در راه هدایت پیش می‌برد و به ترقی و تعالی می‌رساند. اینکه روزی چند بار تکرار می‌کنیم «اهدنا الصراط المستقیم»، ناظر به همین معنی است. نزول این آیات برای صعود انسان به جایگاهی است که شایستگی‌اش را دارد و برایش در نظر گرفته شده است. این راه رو به بالاست و پله‌پله تا ملاقات خدا امتداد دارد.

گناهی عقلی

مهم‌ترین عامل شکل‌گیری شخصیت دنیوی و سرنوشت اخروی انسان، عملکرد اوست. انسان برخلاف سایر موجودات که فقط بودنشان مطرح است، در مسیر تکامل خود از «بودن» به «شدن» می‌رسد. در این مسیر بر سر یک دوراهی قرار می‌گیرد که با گام نهادن در صراط مستقیم، می‌تواند بهشتی یا به تعبیری عین بهشت شود و با گام نهادن در راه ضلالت می‌تواند جهنمی یا عین یک جهنم متحرک شود. اینکه در خطبه شعبانیه پیامبر اکرم (ص) آمده است: در ماه مبارک رمضان درهای جهنم بسته و درهای بهشت باز هستند، قطعاً منظور آن حضرت درهای فیزیکی نیست، بلکه درهای معنی و معنویت است.

«لها سبعة ابواب لكل باب منهم جزء مقسوم»: «برای دوزخ هفت در است که از هر در آن بخشی از آن‌ها وارد می‌شوند». طبقه‌های هفت‌گانه که از آن‌ها به «سبعه ابواب» (هفت در) تعبیر شده است عبارت‌اند از:

هاویه: «و اما من خفت موازینه* فامه هاویه»: «و اما هر کس کفه نیکی‌های او سبک باشد جای او هاویه است».

سعیر: «و قالوا لو كنا نسمع او نعقل ما كنا فی اصحاب السعیر»: «و گویند اگر سخن حق را می‌شنیدیم یا در آن می‌اندیشیدیم اکنون در جمع اصحاب سعیر نبودیم».

جحیم: «وَ اِنَّ الفَجَّارَ لَفی جحیم»، «و بی‌تردید بدکاران در جحیم قرار دارند».

سقر: «صالیه سقر»: او را به‌زودی به سفر می‌رسانیم.

حطمه: «كلا لینذرن فی الحطمه». «نه، چنین نیست که گمان می‌کند به یقین در حطمه انداخته خواهد شد».

لظی: «كلا انهما لظی* نزاعه للثوی»: «هرگز چنین نیست که گمان

سرمشق‌ها





ارات و آنی

ویژگی‌های عملکرد درست

۱. از منظر قرآن کیفیت عمل از کمیت آن مهم تر است: احسن عمل مهم است، نه اکثر آن. روح و جان عمل ملاک است، هسته و درون مایه مهم است، نه پوسته و رویه.
۲. نیت خدایی عمل مهم است، نه صرفاً انجام آن: قرآن می‌فرماید: مَنْ جَاء بِالْحَسَنَةِ... هر کس عمل حسنه را بیاورد... شرط من جا بالحسن آوردن است آن حسن را سوی حضرت بردن است وقتی انسان عملی انجام می‌دهد، ممکن است صحیح باشد، اما مقبول درگاه احدی نباشد. پس عمل هم باید صحیح باشد و هم مقبول. عمل قبول که شد، بالا می‌رود و اوج می‌گیرد و پیش شرط قبولی عمل هم تقواست.
۳. هر عملکردی نوعاً یک بعد ظاهری دارد و یک بعد باطنی: وجه باطنی عمل، حقیقت و تبعات آن است. آن که اموال یتیم را به ظلم می‌خورد، در واقع آتش می‌خورد.
۴. عملکرد به هیچ وجه از بین نمی‌رود: هر عملی به تمام و کمال ثبت می‌شود. خداوند حسیب و نعم‌الحسب است. از هیچ کاری غفلت نمی‌کند و ضعفی هم ندارد. بنابراین مراقبه و خودپایی لازم است.
۵. عین عمل است که به صورت جزا و پاداش مشاهده می‌شود: چون ز خشم آتش تو بر دل‌ها زدی مایه نار جهنم آمدی عین عمل، جزا و پاداش می‌شود. حشر هم متناسب با عمل خواهد بود.
۶. هر کس مسئول عملکرد خویش است: هیچ کس بار دیگری را بر دوش نمی‌کشد. این نکته ما را به این اصل رهنمون می‌شود که آدمی واقعا تنهاست. به قول سهراب سپهری: آدم اینجا تنهاست و در این تنهایی

سایه نارونی در ابدیت پیداست».

این عالم اجتماع تنهاییان است و هرکس بار خود را به دوش می‌کشد.

۷. ایمان با عمل و عمل با ایمان مرتبط است: ایمان و عمل کنش‌گری و کنش‌پذیری دارند. قرآن می‌فرماید: «کسانی که ایمان نمی‌آورند به آخرت، ماکارهایشان را زینت می‌دهیم».

خواجه پندارد که طاعت می‌کند بی‌خبر کز معصیت جان می‌کند آن که ایمان ندارد، مجازات کیفیتش این است که به کارش زینت داده می‌شود. عمل هم بر ایمان مؤثر است. بر اندیشه و بر معرفت تأثیر می‌گذارد. این دو رابطه علی و معلولی دارند. از هم کنش‌پذیر و برهم کنش‌گرنند.

۸. عمل صالح موجب نیل به حیات طیبه می‌شود: هر زندگی فیزیکی از نظر قرآن و وحی زندگی نیست و هر موجود متحرکی زنده محسوب نمی‌شود. وقتی خدا و رسولش انسان را می‌خواند، اجابت لازم است. حیات طیبه به معنی باز شدن افق‌های تازه فرا روی انسان است.

۹. ایمان و عمل صالح به صورت توأمان موجب فوز و فلاح می‌شوند: هم عمل باید باشد و هم ایمان. این دو، دو بار هستند برای عروج و صعود و نیل به مقصد و مقصود.

به خاطر بسپارید، آمادگی برای دادن آنچه هستید، برای گرفتن آنچه باید باشید لازم است.